



اول: در سال ۲۰۱۰ نوربرت فوئنتنس، دوست پیشین و هم‌رزم سابقاً انقلابی کاسترو که از دههٔ ۱۹۹۰ به آمریکا نمانده می‌شود و در تبعید به سر می‌برد کتابی در هجو رهبر انقلاب کوبا می‌نویسد با عنوان «زندگینامه خودنوشت فیدل کاسترو». خود عنوان کلمه و «زندگینامه خودنوشت» در آن، برای کتابی که نام کسی جز کاسترو را به‌عنوان نویسنده روی جلد دارد نشانه‌ای است از سبک هجوآمیز کتاب که سراسر از زبان کاسترو به صورت اول شخص به ذکر چرندیاتی مضحک به عنوان ماجراهای زندگی کاسترو می‌پردازد. روی جلد و پشت آن نیز به ساختگی بودن این «زندگینامه خودنوشت» و سبک

نویسنده آن اشاره شده است.

دوم:**علی‌اکبر عبدالرشیدی**، مجری معروف تلویزیون ایران (مصاحبه‌های تلویزیونی روحانی را به‌یاد آورید) که مدعی است تنها خبرنگار ایرانی است که با کاسترو مصاحبه کرده، کتاب را همان سال ترجمه می‌کند و انتشارات اطلاعات آن را با عنوان «فیدل کاسترو، شرح زندگی شخصی رهبر انقلاب کوبا» منتشر می‌کند. تا اینجا هیچ مشکلی نیست. مشکل اما اینجاست که در هیچ کجای کتاب نه مترجم و نه ناشر اشاره‌ای به هجویه بودن کتاب نمی‌کند و به نظر می‌رسد اصلاً متوجه این موضوع نشده‌اند. آنها به وضوح فکر کرده‌اند کاسترو سر پیری ناگهان

در مبارزه با فساد نباید تبعیض قائل شویم

سرسناس، سعی در قانونی جلوه دادن ویژه‌خواری‌های خود دارند.

متأسفانه در گذر زمان هم شاهد دسته‌بندی‌های جدیدی در بین طبقه ویژه‌خوار هستیم که این دسته‌بندی ارتباط مستقیمی با نحوه ارتباط با نهادهای قدرت برای لابیگری و زدنبندی که انجام می‌دهند دارد. تبحر و مهارت بالایی که این طیف متنفذ واجد آن هستند باعث می‌شود به سهولت بتوانند ضمن انجام رفتار مجرمانه، راز از دید عموم مخفی نگاه دارند. خشک‌انگین ریشه فساد مالی و اقتصادی و عمل قاطع و گرهگشا در مبارزه با دانه‌درشت‌ها، مستلزم اقدام همه‌جانبه به وسیله قوای سه‌گانه بویژه ۲ قوه مجریه و قضاییه است.

قوه مجریه با نظارتی سازمان‌یافته

و بی‌افضاز از بروز و رشد فساد مالی در دستگاه‌هاک جلوشگیری کند و قوهقضاییه با استفاده از کارشناسان و قضات قاطع و پاکدامن، مجرم و خائن و عناصر آلوده را از سر راه تعالی کشور بردارد. بدیهی است نقش قوه مقننه در وضع قوانین که موجب تسهیل راهکارهای قانونی

است و نیز در ایفای وظیفه نظارت بسیار مهم و کارساز است.

رهبر حکیم انقلاب به رؤسای قوای سه‌گانه فرمان مهمی درباره مبارزه همه‌جانبه و سازمان‌یافته با مفاسد مالی و اقتصادی صادر کرد و بیان داشتند: با آغاز مبارزه جدی با فساد اقتصادی و مالی یقیناً زمرزمه‌ها و بتدریج فریادها و نعره‌های مخالفت با آن بلند خواهد شد. این مخالفت‌ها عمداً تا سوی کبابی خواهد بود که از این اقدام بزرگ متضرر می‌شوند و طبیعی است بددلایی که با سعادت ملت و کشور مخالفند یا ساده‌دلانی که از القانات آنان تأثیر پذیرفته‌اند، با آنان هم‌صدا شوند. این مخالفت‌ها نباید در عزم راسخ شما تردید بیفکنند، به مسؤولان خیر خواه در قوای سه‌گانه پیاموزید که تسلامح در مبارزه با فساد به نوعی همدستی با فاسدان و مفسدان است.

در تاریخ انقلاب جنبش دانشجویی به عنوان چشم بینای جامعه عمل کرده است و یکی از ویژگی‌های کلیدی که جنبش دانشجویی را صاحب صلاحیت برای ورود به میدان عدالت‌خواهی و مبارزه با فساد می‌کند، وجود روحیه انقلابی فارغ هر گونه تعلق به منافع مادی و عدم گرایش به سمت محافظه‌کاری است. این روحیه ممتاز مبارزهجویی و آزادگی که برخاسته از ویژگی جوانی دانشجویان است، همان عنصر برجسته و ناب و موثری است که می‌تواند جنبش دانشجویی را به عنوان پیشگام نهضت مبارزه با فساد در دهه چهارم انقلاب اسلامی معرفی کند و وجود این عنصر ارزشمند نزد جنبش دانشجویی بارها مورد تأکید رهبر معظم انقلاب قرار گرفته است.

در راه مبارزه با فساد جنبش دانشجویی همچون دوران به ثمر نشستن انقلاب و در سال‌های اولیه بعد از انقلاب باید به میدان بیاید و علمدار راهی شود که هدف آن مبارزه با فساد و تبعیض و از همه مهم‌تر مقابله با باز تولید طبقه ویژه‌خوار جدید است. در این برهه حساس نباید جنبش دانشجویی از این وظیفه خطیر خود غافل ماند.

******عضو شورای مرکزی جنبش عدالتخواه دانشجویی*

نگارشات

نظر.به‌های اصلاح‌طلبانه براساس مضحکه‌های بومی کوبا

گاف بزرگ درباره فیدل کاسترو

- سجاد طیبی**

متحول شده و تصمیم گرفته به همگان چهره واقعی خود را که نه شبیه یک رهبر انقلابی، بلکه بیشتر شبیه یک دلکع عوزی است آشکار کند.
سوم: اگر لحظه‌ای فکر می‌کنید که من، مترجم و ناشر را دست‌کم گرفته‌ام و آنها صراف‌فروش کرده‌اند که این موضوع را در کتاب ذکر کنند، می‌توانید مصاحبه مترجم در این ارتباط را بخوانید که در آن توضیح می‌دهد: «اهمیت این کتاب آن است که خواننده در پایان اثر، تصویری کاملاً متفاوت با آنچه از کاسترو در ذهن داشته، پیدا می‌کند، زیرا این کتاب اطلاعات ناگفته رهبر انقلاب کوبا را ارائه می‌کند.»

و بعد اضافه می‌کند: «کتاب مذکور با تمام کتاب‌ها و نوشته‌هایی که تاکنون درباره کاسترو نگاشته شده، متفاوت است، به این دلیل که اطلاعات مجرمانه و منتشرنشده‌ای درباره انقلاب کوبا، ارتباطات کاسترو با مقامات آمریکایی و اتحاد شوروی را ذکر کرده است.»

چهارم: موضوع وقتی مضحک‌تر می‌شود که مریم شبانی در «پهرنامه» (شماره ۶، ۱۳۸۹) به معرفی این کتاب می‌پردازد و بدون اینکه لحظه‌ای تردید کند در اصالت این «زندگینامه خودنوشت» به قلم فوئنتنس، پرتوپلایهایی از اِین جنس را در معرفی این کتاب تحویل خواننده می‌دهد: «وقتی مترجم کتاب زندگینامه فیدل کاسترو، تنها خبرنگار ایرانی باشد که تاکنون توانسته با شیوه‌ای خاص کاسترو را به‌انجام گفت‌وگو با خود مجاب و با رئیس‌جمهور کوبا گفت‌گو کند و خود در مقدمه‌ای بر کتاب شرح آن دیدار و گفت‌وگو را برای خواننده شرح دهد و وقتی نویسنده زندگینامه فیدل کاسترو، نوربرتو فوئنتنس

باشد که بیش از ۴۰ سال یار غار و رفیق شفیق فیدل بود و ناگهان از عرش بر فرش افتاد و مغضوب فیدل شد، دیگر گویی دست و دل نباید بلرزد که به جای آن باید کتاب حجیم زندگینامه فیدل را دست گرفت و خواندن آغاز کرد.
خاطرات شخصی فیدل کاسترو با همه کتاب‌هایی که تاکنون درباره او نوشته و منتشر شده تفاوتی بارز دارد، چه آنکه کتاب تنها شرح حال فیدل نیست که افشاکندنده گوشه‌ای از اطلاعات مجرمانه و منتشر نشده درباره انقلاب کوبا و فیدل کاسترو است که برای نخستین‌بار شخص فیدل تصمیم به افشای آن می‌گیرد.»

«خواننده کتاب اما از ورای خواندن سطور

خاطرات و زندگینامه رهبر کوبا به یک نکته بیش از همه چیز پی می‌برد و آن خودشیفتگی فیدل کاسترو است وقتی که در جای‌جای خاطرات خود سخنانی از این دست را اضافه می‌کند. من به تنهایی بیش از اسکندر مقدونی به سرزمین‌ها و کشورهای مختلف در دورافتاده‌ترین نقاط جهان سفر کردم. من ۲ امپراتوری زمان خود را که هزار بار قدرتمندتر از امپراتوری‌های روم و مصر و همه امپراتوری‌های بزرگ تاریخ بوده‌اند به چالش کشید‌ام. من برای نیم قرن بیشتتر از هر رئیس‌کشوری در صدر خیرهای جهانی قرار داشتم.ام- صراحتاً بگویم من اطمینان دارم انقلاب کوبا بدون من وجود خارجی نداشت. متوجه این نکته باشید که در انقلاب کوبا همه چیز شخصی بود و به شخصیت من بازمی‌گشت. من هیچ اعتباری برای اشتباهات استالینیسم یا امپریالیسم یا خزعبلات مارکسیستی قائل نیستم. من انقلاب هستم. انقلاب کوبا در من خلاصه می‌شود.»

پیامدهای آزادسازی حلب بر معادلات داخلی و منطقه‌ای

دیگر از پیامدهای داخلی و منطقه‌ای آزادسازی احتمالی حلب را می‌توان تثبیت موقعیت نظام سوریه و محور مقاومت در معادلات داخلی سوریه و منطقه‌ای غرب آسیا ذکر کرد. دستیابی ارتش سوریه و نیروهای مقاومت به شهر راهبردی حلب، موجب تقویت موضع نظام سوریه در محورهای شمالی این کشور خواهد شد و دسترسی این نیروها را به محورهای ریف حلب و همچنین استان ادلب، آسان و امکان‌پذیر کرده و زمینه‌ساز پیروزی‌های میدانی در دیگر محورهای معارض سوریه و گروه‌های تکفیری در این محور در موقعیت ضعف و ناپایداری قرار گرفته‌اند و این شهر در آستانه آزادسازی قرار دارد. حال سوالی که در اینجا ایجاد می‌شود این است که آزادسازی احتمالی شهر حلب توسط نظام سوریه و محور مقاومت چه پیامدهایی را در معادلات داخلی بحران سوریه و معادلات منطقه‌ای غرب آسیا دارد. حلب دومین شهر بزرگ و یک منطقه کلان‌ترشحیه و همچنین صنعتی‌ترین شهر کشور سوریه است که به دلیل واقع شدن در شمال سوریه و نزدیکی مرز ترکیه، از اهمیت راهبردی ویژه‌ای برخوردار است و از نظر تاریخی همواره تسلط بر این شهر دروازه‌ای برای ورود به منطقه شام بوده است.گروه‌های معارض سوری و همچنین گروه‌های تکفیری مسلح همچون گروه داعش و فتح‌الشام از ابتدای بحران سوریه در تلاش بودند با دستیابی به شهر حلب زمینه ایجاد یک دولت موازی را در داخل سرزمین سوریه فراهم کنند تا ضمن مشروعیت‌بخشی خود در عرصه بین‌المللی، از آنجا اهداف خود را برای دستیابی بر کل اراضی این کشور پیگیری کنند. اما نظام سوریه و محور مقاومت با درک اهمیت راهبردی این شهر از ابتدای بحران، مانع سقوط کامل این شهر نشده‌اند. در چند ماه اخیر ارتش سوریه و محور مقاومت با حمایت هوایی روسیه توانسته است بخش‌های عمده‌ای از مناطق حلب که مدت‌ها تحت کنترل گروه‌های معارض و گروه‌های تکفیری بوده را آزاد کند، به نظر می‌رسد با توجه به پیشروی‌های اخیر، در آینده‌ای نه‌چندان دور شاهد آزادسازی حلب و پاک‌سازی این شهر خواهیم بود. آزادسازی حلب دارای پیامدهای داخلی و منطقه‌ای و بین‌المللی است که به نظر می‌رسد مهم‌ترین آن تغییر تمرکز گروه‌های معارض و گروه‌های تکفیری و همچنین حامیان منطقه‌ای و بین‌المللی آنها از راهبردد جنگ فرسایشی به راهبرد جنگ کثیف است. این گروه‌ها در چند سال اخیر تمرکز خود را بر راهبرد جنگ فرسایشی قرار داده بودند تا بدین‌وسیله نظام سوریه را به‌تدریج تضعیف کنند و اهداف خویش را در تغییر ماهیت این نظام پیش ببرند. به نظر می‌رسد اگر ارتش سوریه با کمک همپیمانانش موفق شود امنیت را به حلب بازگرداند، این راهبرد با شکست جدی روبه‌رو خواهد شد. به همین دلیل این گروه‌ها و حامیان‌شان به تغییر راهبرد و تقویت دیگر راهبردهاروی خواهند آورد. در این راستا تروریست‌ها به دلیل ضعف در عرصه میدانی، راهبرد جنگ کثیف را بیش‌از پیش در مرکز توجه قرار می‌دهند؛ به‌گونه‌ای که با ایجاد، تقویت و حمایت مالی از گروه‌ها و هسته‌های تروریستی در مناطق تحت کنترل نظام سوریه و کشورها و گروه‌های محور مقاومت، سعی در تولید ناامنی خواهند داشت تا به این وسیله ضمن درگیر کردن محور مقاومت به مباحث امنیتی و بالا بردن هزینه‌های امنیتی، انحراف از اهداف اصلی و تغییر اولویت‌های آنان را زمینه‌سازی کنند.

«دکتواری روابط بین‌الملل از دانشگاه اسلامی بیروت منبع:اندیشکده تبیین

پاورقی ۸ تاریخ مشروطه

- دکتر موسی نجفی**

در هر حال، جریان و گرایش مذهبی، در معرفی الگو و اسوه برای جامعه، دارای موضع و موازین خاص خود در برابر روشنفکران غربگرا بودند؛ موازینی که گذشت زمان نشان داد تا چه اندازه در ضمیر و اعتقاد مردم حضور جدی دارند.

ب- تفسیر و برداشت از قانون

هرچند عمل به قانون در نوشته‌های تمام گرایش‌ها و جناح‌های عصر مشروطیت توصیه می‌شود، ولی اینکه کدام قانون باید ملاک عمل واقع شود، خود موضوع تفاوت بنیادین اهل شریعت با گرایشات غیردینی در مشروطیت بود. در این‌باره، اختلاف‌نظر در میزان اخذ قوانین و اصول اروپایی، خود باعث بروز اختلاف و تنش‌های فراوانی شد.

ج- ترقی با تعالی

از جمله تفاوت‌هایی که در آرمان‌ها و اصول جناح‌های مذهبی با سنسکولار در عصر مشروطیت به‌چشم می‌خورد و این اختلاف حضور محسوس و نامحسوس خود را به دهه‌های بعدی نیز می‌رساند، مسأله آرمان‌نهایی و هدف کلی از مبارزات بوده است. در این‌باره گروهی فقط، رفع واماندگی و عقب‌ماندگی از قافله تمدن را اصل اساسی و نهایت امر انقلاب می‌دانستند و گروهی تعالی ملی و بازگشت به ارزش‌های متعالی و اهداف آرمان‌خواهانه معنوی و الهی انسانی را نیز مد نظر داشتند. در بین مذهبیین آرمانگرا، تقریباً همه مشروع‌ه‌خواهان و اکثر مذهبیین مشروطه‌خواه در گروه دوم قرار می‌گیرند. به‌منظر می‌رسد تأثیرهای گفته شده تنها در ماهیت حرکت کتب ۲ جریان تقریباً معارض در عصر مشروطه نقش داشته، بلکه در دهه‌ها و سنوات بعدی نیز به‌طور کلی دارای تأثیرهای مشابه بوده است. امروز نیز می‌توان رگه‌ها و زمینه‌هایی را در ۲ جریان مشابه با آن زمان مشاهده کرد.

■ تفسیرها و برداشت‌های متفاوت در اندیشه‌های همساز

وقتی از اندیشه دینی و غیردینی در مشروطه سخن می‌گوییم، باید در نظر داشته باشیم که این ۲ تفکر به‌طور کامل به دو جناح معین منتفک شناخته شده تقسیم نشده بودند و در هر یک از آنها، اختلاف مشرب‌ها، اهداف، برداشت‌ها و سلیقه‌ها وجود داشته است. اگر بخواهیم با نوعی تسامح و تساهل تحقیقی به مسأله بنگریم، در آخرین جریان حد اندیشه مذهبی با به قولی صریح‌ترین جریان در طیف دینی، تفکر مشروعه‌خواه ضد مشروطه قرار دارد و در نقطه مقابل آن جناح سنسکولار، افراطی‌ترین تفکر گرایش غربگرایی غیرمذهبی مشروطه‌خواه هست؛ ولی بین این دو جریان تقابل، می‌توان ده‌ها جریان، تفکر، حزب، دسته و طیف و رده فکری را تحقیق و ارزیابی کرد که گروهی به دسته اول و تعدادی به دسته دوم نزدیک‌ترند. اما در نگاهی کلی‌تر، تقسیمی که بدان اشاره کردیم، به این معنا نیست که دوری و نزدیکی به هر یک از ۲ تفکر گفته شده، به‌طور مطلق ملاک و معیار اندیشه دینی یا اندیشه غربی در مشروطه باشد.

با‌نگاه به متن تاریخ مشروطه و وقایع و تحولات آن، پی می‌بریم که بسیاری از این جریان‌ات و اندیشه‌ها با توجه به مواضع فکری خاص، به یک گروه نزدیک، یا با توجه به موضع‌گیری سیاسی از آن گروه دور می‌شوند؛ دلیل این اختلاف و یکی نبودن رویه، آن بوده است که جریان‌های آن دوران غالباً یک نمونه عالی و الگویی قوی و متمیز، در رأس خود نداشتند.

دیدگاه‌های سیاسی- مذهبی در مشروطه، خود از چندین گروه و جناح تشکیل شده‌اند که البته در هر جناحی یک یا چند نفر شاخص هستند. البته این مطلب به این معنا نیست که میزان تأخیر یک روشنفکر تازه از فرنگ برگشته، با میزان تأثیر یک مجتهد مردمی تراز اول یکسان بوده است؛ بلکه منظور این است که هویت و ماهیت رهبرشناسی در مشروطیت، ظرافت‌ها و دقت‌های زیادی را می‌طلبد و به هر حال چند نفری از علما، بلاشک دارای حکم نافذ و فتواهای معتبرتری بوده‌اند که معمولاً در سال‌های اولیه مشروطیت همان چند نفر مسائل و مشکلات نهضت را حل‌وفصل می‌کرده‌اند. ولی این بدان معنا نیست که یک نفر به قدری نافذالکله بوده که حرف آخر را می‌زده و کلامش برای همه حجت بوده باشد. با توجه به نکات فوق، شاید برفنودترین و معتبرترین نمود مذهبی را در جناح مذهبی، در بین سایر جریان‌ها و گرایش‌های مختلف مراجع ثلاث نجف داشته‌اند؛ و در بین این ۳ مرجع متنفذ نجف- یعنی حضرات آقاایان حجج‌اسلام «آخوند ملا محمدکاظم خراسانی(ره)، «شیخ عبدالله مازندرانی(ره)»، «میرزا حسین نجل‌میرزا خلیل‌تهرانی»- مرحوم آیت‌الله آخوند ملا محمد کاظم خراسانی(ره) دارای بیشترین نفوذ کلام بوده است.

ادامه دارد